فرانسه از خوش رقصی‌های خود چه نفعی می‌برد؟

اشاره

ماجرای مخالفت‌های فرانسه در مذاکرات «ژنو-۲» طی مدت یک هفته‌ای که به مذاکرات بعدی انجامید، موضوع بسیاری از تحلیل‌های رسانه‌ای قرار گرفت. تقریبا قریب به اتفاق کارشناسان این ژست فرانسه را به رژیم صهیونیستی ربط دادند. اما هرکسی برای این خوش رقصی دلیل خودش را ارائه می‌کرد، که رقابت با آمریکا و شرایط بداقتصادی داخلی فرانسه از جمله این دلایل بوده‌اند.

این اظهارنظرها همچنان ادامه داشت، تا اینکه مذاکرات «ژنو-۳» انجام شد و به نتیجه انجامید.

نماینده دولت فرانسه دراین مذاکرات ساکت بود و یا لااقل روند مذاکرات را برهم نزد. کشور دیگری هم از مجموعه ۱+۵ خارج از قاعده عمل نکرد و مذاکرات نتیجه داد.

این رویداد تقریبا همه تحلیل‌های سابق را از حتمیت انداخت و فضای رسانه‌ای نیز یکباره در ارتباط با فرانسه ساکت شد.

اما این سؤال همچنان در اذهان باقی است که علت رفتار غیرمتعارف فرانسه در ژنو-۲ چه بود؟ اکنون هرچند اعتقاد براین است که نمی‌توان از کشوری مثل فرانسه کنشی دراین سطح سربزند، ولی این کنش بدون دلیل باشد.

زمانی علت واقعی این رفتار برملا می‌شود که خود مقامات بلندپایه فرانسه روزی راز ماجرا را برملا کنند. یا اینکه اسناد موثقی دراین رابطه منتشر شود. والا، تحلیل‌های موجود قانع کننده نیست. درمطلب حاضر ابعاد این گمانه‌زنی‌ها بررسی شده است.

سرویس خارجی

الیزه در چنبره صهیونیسم

■ سبحان محقق

*** اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان، علت ژست ضد ایرانی وزیر خارجه فرانسه در ژنو را خشنود کردن سران رژیم صهیونیستی ذکر کردند.**

ماجرای مذاکرات گروه ۱+۵ با ایران در ژنو یک حاشیه بسیار پررنگ داشت، رفتار «لوران فابیوس» وزیرخارجه فرانسه در دور نخست این مذاکرات، یا همان مذاکرات «ژنو-۲».

زمانی که فابیوس علیه فعالیت هسته‌ای ایران موضع سفت و سختی گرفت و گفت که ایران باید غنی‌سازی را متوقف کند، این موضع‌گیری باعث شد که روند عادی مذاکرات دچار اختلال شود و امضای قرارداد بیش از یک هفته به تاخیر بیفتد.

اما، طی همین مدت هفت روزه ده‌ها مقاله در مورد رفتار فابیوس و سیاست «فرانسوا اولاند» رئیس‌جمهور فرانسه در قبال ایران نوشته شد و مفسران رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب دراین باره سخن‌ها گفته و تفسیرها کرده‌اند. همانطور که در زیر اشاره خواهد شد، هر تحلیلگری علت خاصی را درمیان علل و عوامل گوناگون برجسته کرده است. البته سکوت فرانسه در دور دوم مذاکرات منتهی به امضای قرارداد، بربسیاری از این علت تراشی‌ها خط بطلان کشید و علت واقعی ماجرا را همچنان مبهم باقی گذاشت.

عده‌ای بهانه‌جویی و سنگ‌اندازی فرانسه در «ژنو-۲» را به شرایط وخیم اقتصادی این کشور ربط می‌دادند و استدلال می‌کردند که دولت فرانسه قصد داشت با این اقدام خود، رژیم اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل را به طرف خود جلب کند. تا هم روابط تجاری خود را با این رژیم گسترش دهد و هم سرمایه‌داران یهود را تشویق به سرمایه‌گذاری در فرانسه کند.

این عده برای اثبات استدلال خود به سفر اولاند بلافاصله پس از نشست ژنو-۲ به فلسطین اشغالی اشاره می‌کنند و می‌گویند که وی طی این سفر هیئتی متشکل از هفت وزیر و ۲۰۰ بازرگان را سرپرستی می‌کرده است.

آنها می‌گویند فرانسه از جمله تامین کنندگان اصلی سلاح رژیم صهیونیستی نیز هست و اگر می‌توانست این رژیم را به همراه عربستان علیه ایران متحد کند، خصوصا در شرایط فعلی که تل‌آویو و ریاض از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا دلخور هستند، از طریق فروش سلاح و گسترش بازار به دلارهای نفتی نیز دست می‌یابد و اقتصاد بحران‌زده خود را به سامان می‌کند.

به نوشته روزنامه صهیونیستی «معاریو»، اعتراضات داخلی علیه شرایط بد اقتصادی، محبوبیت اولاند را به قدری کاهش داده که از سال ۱۹۵۸ تاکنون بی‌سابقه بوده است. او که از ۱۵ مه ۲۰۰۸ (۲۶ اردیبهشت ۸۷) دوره ریاست‌جمهوری خود را رسما آغاز کرده است، محبوبیتش طبق آخرین نظرسنجی‌ها به ۲۱درصد رسید؛ یعنی تنها ۲۱درصد جمعیت ۶۵میلیونی از او حمایت می‌کنند و ۷۵درصد از این جمعیت آشکارا مخالف ریاست‌جمهوری او هستند.

در دوران حاکمیت سوسیالیست‌ها نه‌تنها رونقی در اقتصاد بحران‌زده فرانسه مشاهده نشد، بلکه شمار بیشتری از کارگران این کشور شغل خود را از دست داده‌اند. حامیان اولاند در سال ۲۰۰۸ اکنون می‌بینند که او نه از لحاظ سیاسی با ریاست‌جمهوری سابق (نیکلا سارکوزی) تفاوتی دارد و نه در حوزه اقتصادی رونقی ایجاد کرده است.

بنابراین، از نگاه کارشناسانی که عامل اقتصادی را علت کارشکنی فرانسه در ژنو می‌دانند، پاریس درصدد حضور در بازار تسلیحاتی و غیرتسلیحاتی اسرائیل بوده و از این طریق می‌خواسته است مرهمی فوری برای اقتصاد خود بیابد.برخی نفوذ صهیونیست‌ها و گروه‌های نفوذ یهودی در ساختار سیاسی فرانسه را برجسته می‌کردند؛ حدود ۵۰۰هزار نفر فرانسوی زبان در فلسطین اشغالی زندگی می‌کنند که در اصل، صهیونیست‌های مهاجر هستند. حدود ۴۸۳هزار یهودی نیز شهروند فرانسه هستند. هر چند این تعداد در مقابل جمعیت ۶۵میلیون نفری این کشور حتی یک درصد هم به حساب نمی‌آیند، ولی آنها در سایه تشکلی به نام «کریف» (مخفف شورای نمایندگان موسسات یهودی) سرنوشت سیاسی فرانسه را رقم می‌زنند. کریف یک نهاد قدیمی و ریشه‌دار در ساختار تصمیم‌گیری فرانسه است. این نهاد تاکنون موفق به لابی و تصویب قوانین زیادی در حمایت از صهیونیست‌ها شده است. به عنوان مثال، طبق قانون موسوم به «کی‌بوس» که در سال ۱۹۹۸ تصویب شد، جوانان فرانسوی می‌توانند دوره خدمت سربازی خود را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین بگذرانند!نفوذ یهودیان صهیونیست در انتخابات نیز زیاد است؛ به عنوان نمونه، در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۱ برای اطمینان خاطر صهیونیست‌ها، از نامزدها درمورد موضع‌شان نسبت به ایران و سوریه پرسیده می‌شد.

افشاگری «فیگارو» درمورد همکاری «نیکلا سارکوزی» رئیس‌جمهور سابق فرانسه با «موساد» از جمله مصادیق دیگری است که قائلان به نفوذ صهیونیسم در ساختار سیاسی فرانسه به آن اشاره می‌کنند.

شماری نیز پا را از این فراتر می‌گذارند و رژیم نامشروع اسرائیل را مولود این کشور به همراه آمریکا و انگلیس می‌دانند؛ از نگاه این افراد، پاریس حمایت از رژیم صهیونیستی را حق دایمی و طبیعی خود می‌داند. لذا، ایستادگی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای فرانسه امری طبیعی محسوب می‌شود. این تحلیلگران ماجرای فابیوس در ژنو- ۲ را سناریوی از قبل طراحی شده نمی‌دانند.

رقابت

مسئله رقابت میان فرانسه و آمریکا از دهه‌ها پیش مطرح بوده است و برای خودش سابقه دیرینه دارد.

طرفداران این نظریه در رابطه با ماجرای ژنو می‌گویند، فرانسه در ژنو-۲ به آمریکا فهماند که چقدر می‌تواند بازی عمو سام را به هم بریزد.

به اعتقاد این دسته از کارشناسان، میان فرانسه و آمریکا بر سر تصاحب مثلث ثروت قاره سیاه یعنی حدفاصل میان مالی، نیجر و دارفور رقابت سختی وجود دارد. براساس برآوردهای انجام شده، این منطقه دارای منابع غنی بوده و منبع بزرگی از ذخایر اورانیوم در همین مثلث قرار دارد.

آنها می‌گویند ایالات متحده برای تسلط براین منطقه نهادی به نام «آفریکام» را به وجود آورده است. دریادار «رابرت مولر» معاون فرمانده آفریکام ۱۹ فوریه ۲۰۰۸ (۳۰ بهمن ۱۳۸۷) درباره مأموریت این نهاد گفته است: محافظت از جریان آزاد منابع طبیعی آفریقا به بازارهای جهانی از اصول راهبردی آفریکام است. قابل انکار نیست که آفریکام اهرم واشنگتن برای دسترسی به منابع آفریقاست. تقویت همکاری‌ها با ملت‌های آفریقا که به عنوان هدف آفریکام ذکر شده، به هدفی غیر از این نمی‌انجامد. وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) برای تقویت مناسبات خود با ارتش‌های شمال و غرب آفریقا که به‌طور سنتی تحت نفوذ فرانسه است طی ۱۰سال گذشته ۶۰۰ میلیون دلار هزینه کرده است.

طرفداران تز رقابت می‌گویند که هیچ کس نمی‌تواند این اصطکاک منافع میان آمریکا و فرانسه را در قاره سیاه منکر شود. لذا این گروه براین باورند که اختلالی که فرانسه در مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب در ژنو ایجاد کرده است، در چارچوب همین رقابت دایمی میان پاریس و واشنگتن قابل تفسیر است.

پس علت چیست؟

اگر دقت کنیم، تقریبا همه تحلیلگرانی که طی یک هفته برزخی موردنظر نسبت به واگرایی فرانسه در ژنو-۲ اظهارنظر کرده‌اند، این حرکت را به اسرائیل ربط می‌دهند و لااقل در این گزینه مشترک هستند که «بازی ناموافق فرانسه در ژنو-۲ به خاطر خوشایند سران تل‌آویو بوده است.»

منتها در پاسخ به اینکه چرا پاریس در ماجرای ژنو رضایت اسرائیل را جست‌وجو می‌کرده است، اختلافات آغاز می‌شود و همان طور که دیدیم، هر کسی یک علت را برجسته کرده است، یکی عامل اقتصادی را دخیل می‌داند، دیگری به نفوذ صهیونیست‌ها در ساختار سیاسی و اجتماعی فرانسه اشاره می‌کند، سومی رقابت آمریکا و این کشور در آفریقا و خاورمیانه را پر رنگ می‌کند، چهارمی رابطه میان فرانسه و اسرائیل را ساختاری و معنوی می‌داند و می‌گوید اسرائیل اصولا مولود فرانسه (و البته انگلیس و آمریکا) است و به همین خاطر نمی‌تواند تحمل کند که امنیت آن توسط کشور دیگری به خطر بیفتد و....

اما، در این میان بودند تحلیلگرانی که کل ماجرای فابیوس را سناریویی از قبل طراحی شده می‌دانستند، از نگاه این تحلیلگران رفتار پاریس هر چند موجب انبساط خاطر سران تل‌آویو می‌شده و در این مسیر برای اولاند فوایدی داشته است، اما هدف دولت فرانسه فقط خوشایندی و مسرت اسرائیل نبوده است، این یک تقسیم کار میان کشورهای ۱+۵ بوده و از قبل برگردن پاریس گذاشته شده بود که در ژنو نقش «پلیس بد» را بازی کند.

حامیان این تز به اظهارات «جان کری» وزیر خارجه آمریکا در دوره برزخی استناد می‌کنند، وقتی خبرنگار الجزیره انگلیسی از کری می‌پرسد آیا فرانسه طرح مورد نظر شما را ضایع کرد، او در پاسخ می‌گوید: اصلا. کری در جای دیگر گفت: واشنگتن و پاریس بسیار نزدیک هستند، هر چند طبیعی است که برخی اختلاف نظرها وجود داشته باشد. آمریکا همانند فرانسه به دنبال افزایش شفافیت در برنامه هسته‌ای ایران است. وزیر خارجه آمریکا طی مدت موردنظر به شبکه «بی.بی.سی» گفت: من باید بگویم نه تنها فرانسه، بلکه ما هم می‌خواستیم مطمئن شویم که زبان سخت و زبان واضح مورد نیاز را به کار بردیم تا مطمئن شویم که کارمان را درست انجام می‌دهیم و تصمیمات ما از هم گسیخته نباشد.

*** هر چند شمار یهودیان در مقایسه با جمعیت ۶۵ میلیون نفری فرانسه اندک است، ولی سازمان صهیونیستی «کریف» به قدری قدرتمند است که سرنوشت سیاسی این کشور را رقم می‌زند.**

کسانی که برای اثبات سناریو بودن قضیه به اظهارات جان کری و سایر مقامات کاخ سفید استناد می‌کنند، می‌خواهند بگویند که اگر سنگ‌اندازی فرانسه در ژنو نمایش نبود و یک اقدام واقعی بود، پس چرا کاخ سفید را به خشم نیاورد و واشنگتن پاریس را مواخذه نکرده است؟

این گونه استدلال‌ها نه قابل اثبات هستند و نه قابل نفی، و فقط موقعی ثابت می‌شود که فرانسه در ژنو «نقش» بازی کرده است که اسناد مرتبط با این سناریو رو شود و البته چنین چشمداشتی لااقل در آینده نزدیک تقریبا غیرممکن است.

اما، سکوت فرانسه در دور بعدی مذاکرات ژنو که یک هفته بعد انجام شد و به نتیجه رسید، بر همه این استدلال‌های جور و واجور خط بطلان کشید و یک بار دیگر به همه ثابت کرد که تحلیل کنش‌های سیاسی و آنچه ناظران در مورد رفتار بازیگران می‌گویند می‌تواند مهمل و سرسری باشد.

در حال حاضر که ژنو-۳ را پشت سرگذاشته‌ایم، اگر نتوانیم تحلیل نسبتا درستی از رفتار فرانسه در ژنو-۲ ارائه دهیم، لااقل می‌توانیم دوباره گزاره‌های سابق را با محک رفتار جدید فرانسه بسنجیم و بر آنها خط بطلان بکشیم.

کسانی که می‌گفتند سناریویی در کار بوده است، باید اکنون برای این مسئله پاسخی بیابند که پس چرا نمایندگان پاریس در ژنو-۳ خاموش و منفعل بوده‌اند؟ یا چرا کشور دیگری نقش فرانسه را در این دور از مذاکرات جدید به عهده نگرفت؟ و مهم تر از همه اینکه سناریوی ادعایی چه سودی برای فرانسه و غرب داشت؟

آنهایی هم که گمانه اقتصادی را برجسته کرده و گفته‌اند که اولاند به دنبال منفعت و رونق بوده است و می‌خواهد از آب گل‌آلود ماهی بگیرد، احتمالا به این نکته توجه نکرده‌اند که فرانسه و رژیم صهیونیستی بخشی از ساختار اقتصادی

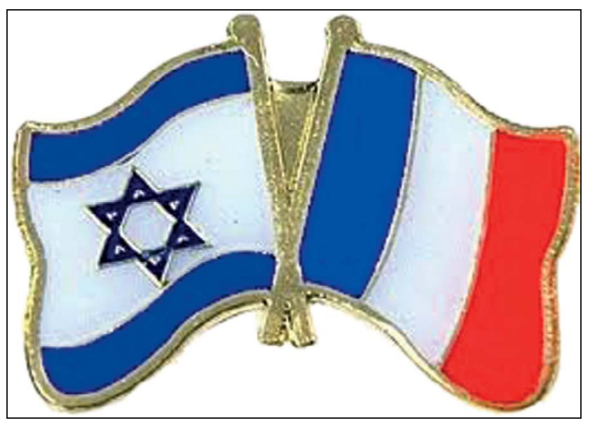

جهانی از قبل مستقر هستند و هر کدام براساس جایگاهی که دارند از این ساختار منتفع می‌شوند. به عنوان مثال، مضحک است اگر بگوئیم اولاند با این اقدام خود، قصد داشت بانکداران و سرمایه‌داران یهودی را به سرمایه‌گذاری در فرانسه ترغیب کند، چون سرمایه‌داران از قبل در کشورهای اروپایی و آمریکا حضور دارند و تنها چیزی که می‌تواند آنجا را در درون این کشورها جابجا کند، کسب سود بیشتر است.

فرانسه در بازارهای اسرائیل و عربستان نیز پیش از این حضور پررنگی داشته است، خریدهای هنگفت تسلیحاتی رژیم صهیونیستی از پاریس همیشه زبانزد بوده است و پاریس از منظر نظامی اسرائیل را متحد راهبردی خود می‌داند. صهیونیست‌ها در کشتار فلسطینی‌های ساکن غزه از پهپادهای فرانسوی استفاده کرده‌اند. فقط در دهه ۱۹۶۰ «شارل دوگل» رئیس جمهور وقت فرانسه فروش تسلیحات به اسرائیل را ممنوع کرده بود که باعث ناراحتی صهیونیست‌ها شد.

یک گمانه این است که فرانسه تلاش می‌کند تل‌آویو و ریاض را به خود نزدیک کند؛ حامیان این ایده برآنند که در حال حاضر سیاست‌های منعطف آمریکا نسبت به سوریه و ایران باعث عصبانیت اسرائیل و عربستان شده و لذا، فرصت مناسبی برای فرانسه پیش‌آمده است تا جای آمریکا را بگیرد و بازار سعودی و فلسطین اشغالی را دربست تصاحب کند.

این استدلال نیز به دو علت غیرمنطقی به نظر می رسد؛ اولا هیچگاه تل‌آویو و ریاض نمی‌خواهند و نمی‌توانند قدرت مسلطی مثل آمریکا را رها کنند و سرنوشت خود را به دست کسانی بسپارند که در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی بسیار نازلترند.

ثانیا، پاریس در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی به آمریکا نیاز دارد و خودش زیر چتر امنیتی آمریکا است. با توجه به این جایگاه فروتری، غیرمنطقی است که فرانسه بخواهد آمریکا را در منطقه حساس خاورمیانه از خود برنجاند.

مباحث فوق برای پاسخ به آنهایی که «رقابت» را مطرح می‌کنند نیز باید قانع‌کننده باشد و آنها را مجاب کند که پاریس در جایگاهی نیست که بتواند مقابل آمریکا بایستد. حتی در کشور کوچک و ضعیف «مالی» که فرانسه مداخله نظامی کرد، از واشنگتن کمک خواست. پاسخ منفی کاخ سفید نیز برای فرانسوی‌ها بسیار گران بود و آنها فکر می‌کردند که آمریکا می‌خواهد فرانسه در گرداب مالی غرق شود.

از همه این ماجراها به یک جمع‌بندی می‌رسیم و آن این است که باید صادقانه اعتراف کنیم هرچند رفتار فابیوس بی‌دلیل نبوده است، ولی ما فعلا نمی‌توانیم به این دلیل پی ببریم. این معما همچنان سربسته باقی می‌ماند تا زمانی که مقامات فرانسوی زبان باز کنند و یا اسناد موثق مرتبط را منتشر نمایند.

در ارتباط با اصل ماجرا یعنی رفتار فابیوس، ما حتی می‌توانیم از همان اول ماجرا را پیچیده نکنیم و بگوئیم مخالفت دولت اولاند در آن مقطع دلیل سیاسی مهمی نداشته است. این نگاه ساده هرگونه طرح و توطئه و سناریو را رد می‌کند.

می‌توان همه دلایل برشمرده شده را یکجا دخیل دانست و گفت همه اینها با هم محرک دولت اولاند به این سمت بوده‌اند.

ولی کل این مباحثات یک چیز را ثابت می‌کند و آن نفوذ صهیونیسم در ساختار سیاسی فرانسه است. یعنی همان چیزی که تقریبا قریب به اتفاق تحلیلگران بالادر مورد آن اتفاق نظر دارند. فرانسه با رژیم صهیونیستی پیوند عاطفی دارد و سیاستمداران فرانسوی نیز می‌دانند که آینده سیاسی آنها به حمایت از اسرائیل گره خورده است.

منابع: - نیویورک تایمز- خبرگزاری‌ها

قبله‌گاه مسلمین جولانگاه صهیونیسم

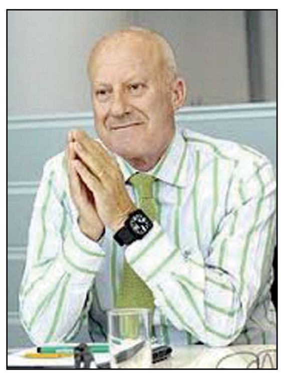

*** نورمن فاستر معمار انگلیسی که پروژه‌های توسعه مکه مکرمه را مدیریت می‌کند در سال ۱۹۹۹ جایزه صهیونیستی «پریتزکر» را گرفته و با بنیاد ضد اسلامی «آقاخان» فعالیت گسترده‌ای دارد.**

*** طرح فاستر برای توسعه شهر مکه هر چند ظاهرا در راستای رفاه حال زائران است، ولی باطن پلیدی دارد و حذف جمره از نماد شیطان یکی از این اهداف پلید است.**

نظام سلطنتی عربستان به برکت حرمین شریفین و حضور سالانه نزدیک به ۱۰میلیون گردشگر که بیش از نیمی از آنها به قصد حج به این کشور سفر می‌کنند، سود اقتصادی فراوانی را به‌دست می‌آورد. در این بین شاهزاده‌های سعودی در خصوص تجهیز و توسعه دو شهر مهم مکه و مدینه تبلیغاتی وسیع انجام داده‌اند، اما با دقت در طراحی و شیوه توسعه شهری، سؤالات جدی و مناقشه‌برانگیزی درباره آینده هویت شهری این دو مکان مقدس و همچنین دست‌اندرکاران توسعه آنها مطرح می‌شود که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت.

در دوران «ملک فهد» شاه سابق عربستان طرحی که با هدف توسعه فضای عبادی مکه و نه توسعه شهری اجرا شد، محصول اندیشه «محمدکمال اسماعیل» بارزترین معمار تاریخ مصر و اجرای شرکت پیمانکاری «بن‌لادن» بود که کارکنان این شرکت را زائران ایرانی در سفر خود به حرمین شریفین با لباس‌های متحدالشکل می‌دیدند. اما این بار نقشه توسعه در اختیار شرکت انگلیسی فاستر و همکاران قرار گرفته و «لرد فاستر» و خانم «زها حدید» به همراه چند تن دیگر از مهندسان و معماران، طرح‌های مختلفی را برای پروژه‌های ساختمان‌سازی در شهر مکه ارائه داده‌اند.

«نورمن فاستر»، معمار مشهور انگلیسی که در شورای راهبردی جایزه معماری بنیاد ضداسلامی آقاخان فعالیت گسترده‌ای دارد در سال ۱۹۹۹ میلادی بیست و یکمین جایزه صهیونیستی پریتزکر (نوبل معماری) را گرفته و بعدها لقب لرد را از آن خود کرد.طرح فاستر برای توسعه شهر مکه هر چند در راستای رفاه زائران بیت‌الله الحرام است، ولی باطنی پلید دارد که از جمله آن می‌توان به حذف جمره از نماد شیطان و تبدیل آن به یک دیوار بدون هویت و ساخت برج با نمادهای معماری « ابلیسکی» در حریم پیرامونی بیت‌الله الحرام اشاره کرد. اقدامی که از بزرگترین اهداف فراماسون‌ها در تقابل با دین و مقدسات مسلمانان است و هر روز پررنگ‌تر می‌شود اما نکته‌ای که در خصوص این معمار مشهور، در رسانه‌های ایرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته، حضور «موژان مجیدی» یک معمار ایرانی است که به عنوان دستیار ویژه به وی کمک می‌کند.این معمار مشهور که در ساخت فرودگاه هزاره لندن از شیوه مهار رانش گنبد در گنبد سلطانیه زنجان بهره گرفته بود، با ساخت بنای ساختارشکنانه ابراج‌البیت در نزدیکی کعبه، شائبه فراماسونر بودن خود را تقویت کرد.

در این بین برخی از معماران مسلمان همچون «سامی عنقاوی» معمار سعودی که مرکز تحقیقات حج را با هدف محافظت از تاریخ و معماری مکه و مدینه تأسیس کرده است، درباره این طرح‌ها و مشارکت نکردن معماران اسلامی در آن‌ها اظهار نگرانی کرده‌اند. همچنین بسیاری از مسلمانان در زمینه نوسازی‌هایی که در مکه در جریان است نگرانند که با ایجاد شهری مدرن، زادگاه پیامبر اسلام(ص) به طور کامل بافت معنوی خود را از دست دهد.

به نظر می‌رسد حاکمان عربستان سعودی چندان نگران حفاظت از بناهای تاریخی این مکان‌های مقدس نیستند، چرا که از نظر آنها، اسلام تکریم چنین بناهایی را برابر با بت‌پرستی می‌داند. افزایش و تکثیر بافت‌های جهانی، آپارتمان‌های مسکونی سر به فلک کشیده و هتل‌های پنج ستاره، این نگرانی را برانگیخته است که حاکمان عربستان سعودی بیشتر در صدد کسب درآمد برای نظام سلطنتی خود هستند.

پروژه قطار مکه- مدینه

عربستانی‌ها برای این که پروژه خط قطار مکه- مدینه را به سرانجام رسانده و فاصله حدود پنج ساعته بین دو شهر مکه و مدینه را به یک و نیم ساعت کاهش دهند، دست به دامن ۱۴هزار کارگر چینی شده‌اند تا این پروژه به سرانجام برسد. البته نباید محاسن این کار را که با طراحی آن تسهیلات وسیعی برای سالخوردگان و معلولان ایجاد می‌شود و با استفاده از این قطار می‌توان طی شش ساعت ۵۰۰هزار مسافر را جابه‌جا کرد، منکر شد، اما کاش از نوآوری‌های مهندسان و پیمانکاران مسلمان نیز در این پروژه استفاده می‌شد، چرا که مسلمانان برای حرمین شریفین قداست قائلند و علاوه بر آن، در میان مسلمانان اشتغال ایجاد می‌شد.در زمینه‌های بهداشتی و خدمات پزشکی به حجاج نیز همکاری میان آمریکا و عربستان ملموس است؛ «اسمیت» سفیر وقت آمریکا در عربستان در این‌باره می‌گوید: تاریخ همکاری میان آمریکا و حکومت عربستان به چند دهه پیش برمی‌گردد که این همکاری در زمینه‌های مختلف است. به گفته اسمیت، آمریکا به همکاری دوجانبه میان دو کشور در زمینه‌های تجارت، آموزش، فناوری و بهداشت افتخار می‌کند.

برقراری امنیت زائران بیت‌الله الحرام

به هر حال، رخنه جریان‌های ماسونی، صهیونیستی وغربی در ساخت و سازهای مکه و مدینه گسترده است؛ منابع آگاه از ریاض فاش کردند که عربستان سعودی با شرکت صهیونیستی- انگلیسی S4G (جی فور اس) که ید طولایی در شکنجه، نقض حقوق بشر و جاسوسی دارد، توافق محرمانه‌ای را به منظور برقراری امنیت دو شهر مکه مکرمه و مدینه منوره، آن هم طی موسم حج به امضا رسانده است.شرکت «جی فور اس» یک شرکت امنیتی و بین‌المللی مشهور وابسته به سرمایه‌داران صهیونیستی و انگلیسی است و در واقع آن را باید یکی از بازوان اطلاعاتی و جاسوسی رژیم اسرائیل دانست. این شرکت خدمات‌دهی خود را به دولت عربستان از سال ۲۰۱۰ بعد از آن که شرکت ویژه‌ای در این کشور تحت عنوان (المجال- جی فور اس) تاسیس کرد، آغاز نمود و شهر ساحلی جده را که در ۸۰ کیلومتری مکه مکرمه قرار دارد، به عنوان مقر خود برگزید. جالب این که شرکت «جی فور اس» در شهرهای الخبر، ریاض، مکه، طائف، ابها، جیزان، تبوک، مدینه، قسیم، حائل، جبیل و چند شهر دیگر عربستان نمایندگی دارد.

شرکت امنیتی «جی فور اس» که تسهیلات لازم و شرایط نقل و انتقال بیش از سه میلیون حاجی را فراهم می‌کند، یکی از بزرگترین شرکت‌های امنیتی است که وظیفه حفاظت از شخصیت‌ها و اماکن موردنظر طرف‌های قرارداد را برعهده دارد. این شرکت با حدود ۶۵۷ هزار کارمند در بیش از ۱۲۵ کشور فعالیت می‌کند. این شرکت به خاطر حمایت همه جانبه خود از اقدامات ددمنشانه صهیونیست‌ها، تاکنون پرونده‌ای سیاه در بین مسلمانان برای خود ساخته است، به طور مثال تجهیزات امنیتی و اتاق‌های کنترل در زندان «کتسعیوت» که ۲۲۰۰ زندانی سیاسی فلسطینی در آنجا محبوس هستند و زندان «مجیدو» با بیش از ۱۲۰۰ زندانی و نیز زندان «دامون» با بیش از ۵۰۰ زندانی سیاسی فلسطینی به وسیله این شرکت فراهم می‌شود.عربستان به عنوان میزبان حجاج بیت‌الله الحرام با این اقدام در حقیقت مدیریت مهم‌ترین اماکن مذهبی بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان را به صهیونیست‌هایی سپرده است که سابقه ددمنشی آنها در برخورد با مسلمانان بر همگان هویداست و در واقع این اقدام نادیده گرفتن رنج‌ها و مرارت‌های بیش از نیم قرن ملت مظلوم فلسطین و توهین به اعتقادات اسلامی یک و نیم میلیارد انسان محسوب می‌شود. امروزه آرمان‌های فلسطینیان با مقاومت رزمندگان حماس، جهاد اسلامی، حزب الله لبنان و دیگر مبارزین وفادار به اندیشه رهایی قدس در افکار عمومی سراسر دنیا جا باز کرده و از آن طرف اقدامات رژیم اسرائیل با محکومیت جهانی مواجه شده است، اما مقامات ریاض با چنین اقداماتی به شکل مرموزانه در پی نفوذ دادن صهیونیست‌های جانی به بزرگ ترین اجتماع مسلمین برآمده‌اند. این موضوع از پروژه پنهان آل سعود مبنی بر مشروعیت بخشیدن به صهیونیست‌ها در بین مسلمین خبر می‌دهد.آل سعود سال‌هاست که با شرکت‌های مختلف صهیونیستی قرارداد اقتصادی داشته و به ویژه همکاری‌های عربستان با شرکت‌های محصولات غذایی صهیونیسم، سعودی‌ها را به عامل نفوذ اقتصادی رژیم اسرائیل در جهان اسلام تبدیل کرده است.

به نظر می رسد مسلمانان جهان به ویژه در ایام مناسک حج با درخواست یکپارچه خود از نظام سلطنتی عربستان، بتوانند این متصدیان حفاظت از دو شهر مهم جهان اسلام را مجاب کنند که در طرح‌های توسعه و عمران از طراحان و نیروهای کشورهای اسلامی استفاده کند؛ اگر این درخواست‌ها از طریق مجامع بین‌المللی جهان اسلام همچون سازمان همکاری‌های اسلامی به صورت رسمی ارائه شود تاثیر بیشتری داشته و به هدف نیز نزدیک تر است.جوانان غیور جهان اسلام با توانمندی‌های گوناگون می‌توانند موجب توسعه قبله‌گاه مسلمین با رعایت موازین فرهنگی باشند. عربستان نیز با صرف هزینه‌های کمتری می‌تواند این اماکن مقدس را برای ایام حج و رفاه زائران توسعه دهد.

گرد آوری : امیر خداداد همدانی

افغانستان

جدال بر سر توافقنامه تحمیلی آمریکا

پیمان با آمریکا وطن‌فروشی است

*** خانم بلقیس روشن نماینده مجلس سنای افغانستان در لویه جرگه پارچه نوشته‌ای را در دست گرفت که بر آن نوشته شده بود: پیمان با آمریکا وطن‌فروشی است.**

در پی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) که همزمان به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک و همچنین ساختمان پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) در واشنگتن حمله شد، ایالات متحده حمله وسیعی به افغانستان جهت انهدام نیروهای القاعده و طالبان ترتیب داد.

از آن زمان تاکنون نیروهای آمریکا و همپیمانانش در افغانستان حضور دارند. حضوری که طبق توافق‌نامه‌های قبلی باید تا سال ۲۰۱۴ میلادی پایان یابد.

با وجود این ، براساس توافقنامه‌ای امنیتی- دفاعی، بخشی از نیروی نظامی آمریکا پس از سال ۲۰۱۴ جهت آموزش و حمایت از نیروهای امنیتی در این کشور بمانند.

قرار است بعد از تایید لویه جرگه مشورتی، این توافقنامه به تصویب مجلس افغانستان نیز برسد.

این در حالی است که «حامد کرزای» رئیس‌جمهوری افغانستان، حتی در صورت تصویب کامل توافقنامه، با اجرای آن تا قبل از پایان انتخابات ریاست جمهوری فروردین ماه سال آتی این کشور، مخالف است.

به تازگی «جاش ارنست» معاون سخنگوی «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری آمریکا، تصویب و امضای آن را تا پیش از سال جاری میلادی خواستار شد.

در حالی که واشنگتن بر موعد ۶ هفته‌ای یعنی تا پایان سال جاری میلادی تاکید دارد، کابل بر موعد ۶ ماهه خود یعنی تا پایان انتخابات این کشور اصرار می‌ورزد.

بسیاری معتقدند با توجه به پایان یافتن دوره ریاست جمهوری کرزای، وی نمی‌خواهد با قبول مسئولیت اجرای توافقنامه امنیتی، چهره‌ای منفی از خود در تاریخ افغانستان باقی بگذارد. به همین منظور او از ضرورت اجرای این توافقنامه در دوران رئیس‌جمهور جدید سخن می‌گوید.

مواضع مخالفان

توافق‌نامه‌ای که دولتمردان آمریکایی و همچنین برخی از مقام‌های افغانستان از آن با عنوان «توافق‌نامه امنیتی و دفاعی افغانستان آمریکا» یاد می‌کنند؛ از سوی برخی از مخالفان، توافقنامه تحت الحمایگی افغانستان نام گرفته است.

«زبیر صدیقی» سخنگوی «حزب اسلامی افغانستان» به رهبری «گلبدین حکمتیار» که به عنوان گروه مسلح مخالف دولت تلقی می‌شود، چندی پیش در مصاحبه‌ای با شبکه خبری «بی‌بی‌سی» ضمن تاکید بر حضور نداشتن اعضای این حزب در جرگه مشورتی، افزود: اعضای این حزب به هیچ‌وجه با حضور نظامی آمریکا و ناتو در خاک افغانستان موافق نیستند.

سخنگوی حزب اسلامی افغانستان افزود: ادامه حضور نیروهای نظامی آمریکا به منزله آن است که جنگ هنوز به اتمام نرسیده است.

در جریان برگزاری لویه جرگه که به منظور بررسی توافقنامه امنیتی برگزار شد، برخی از رهبران احزاب وچهره‌های برجسته گروه‌های جهادی با حضور نیافتن خود در این نشست به توافقنامه «نه» گفتند.

برخی گزارش‌ها حاکی از این است که در این جلسه، مخالفان زبان به انتقاد گشودند و به بیان مواضع و دلایل خود مبنی بر مخالفت با ادامه حضور نیروهای آمریکایی در کشورشان پرداختند.

براساس برخی از گزارش‌ها، «بلقیس روشن» نماینده مجلس سنای افغانستان ضمن حضور در جرگه مشورتی اقدام به برافراشتن پرچم سفیدی کرد که روی آن نوشته شده بود: پیمان با آمریکا وطن‌فروشی است.

«احمد شاه احمدزی» رئیس حزب «اقتدار اسلامی افغانستان»، چندی پیش در مصاحبه‌ای با خبرنگار «رادیو دری» در کابل، ضمن تاکید بر رضایت نداشتن مردم افغانستان از انعقاد چنین پیمانی، افزود: این توافقنامه نه به نفع این کشور و نه به نفع جهان اسلام است.

برخی از کارشناسان افغان نیز به دولت کرزای درمورد عواقب و پیامدهای حاصل از انعقاد پیمان دفاعی امنیتی هشدار داده‌اند.

«حاجی سیدداود» روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، معتقد است، هدف کرزای از معلق نگه داشتن امضای نهایی توافقنامه امنیتی با توجه به آماده شدن متن نهایی، کسب حمایت آمریکا در جهت به قدرت رساندن فردی از هم تیمی‌های خویش است.

منتقدان توافق‌نامه امنیتی می‌گویند بیزاری از این توافق‌نامه به حدی شدید است که حتی تشکیل جرگه مشورتی برای بررسی مفاد و پیامدهای آن، با مخالفت‌هایی در میان مردم و افکار عمومی ونیز برخی از احزاب سیاسی وگروههای قومی- مذهبی افغانستان رو به رو شده است. به طوری که طی چند روز گذشته، تظاهرات گسترده‌ای در استان‌های مختلف افغانستان در مخالفت با انعقاد توافقنامه برگزار شد.

از سوی دیگر با وجود ادعای واشنگتن مبنی بر اینکه حضورنیروهای نظامی‌اش به منظور مبارزه با تروریسم و جلوگیری از قدرت گرفتن طالبان انجام می‌گیرد، مخالفت‌های فزاینده مردم آمریکا، خستگی آنها را از جنگ در خارج نشان می‌دهد.

چندی پیش خبرگزاری «رویترز» در گزارشی به موضوع مخالفت مردم آمریکا با حضور نظامیان این کشور در افغانستان اشاره کرد و نوشت: از سال ۲۰۰۸ تا به امروز، هر روز بر ناراحتی و خشم مردم آمریکا نسبت به حضور نظامی کشورشان در خاک کشورهای دیگر افزوده می‌شود.

همچنین براساس نظرسنجی سال پیش که توسط این خبرگزاری صورت گرفت، دو سوم مردم آمریکا با هرگونه دخالت نظامی و اقتصادی کشورشان در امور داخلی افغانستان مخالفت کردند.

در این نظرسنجی، بیش از ۷۰ درصد نیز ضمن درخواست بازگشت نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان، باایجاد هرگونه پایگاه نظامی در خاک افغانستان مخالف بودند.

حتی بسیاری از مقام‌های آمریکایی نیز خواستار اعلان پایان زمان حضور نیروهایشان در افغانستان هستند.

آنها ضمن توجه به مشکلاتی چون رکود اقتصادی، نابسامانی در وضعیت اشتغال وهمچنین افزایش معضلات اجتماعی در کشورشان، خواستار بازگشت نظامیان آمریکایی به خانه هستند.

سخن آخر

به باور ناظران، با گذشت بیش از یک دهه از حضور نظامیان آمریکا در افغانستان و وعده‌های تحقق نیافته واشنگتن نسبت به حل مشکلات پیش روی کابل، اینک فشار آمریکا جهت تصویب توافق‌نامه امنیتی- دفاعی بین دو کشور، حضور نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان را تا سال ۲۰۲۴ تثبیت می‌کند.

با توجه به اهداف نخستین آمریکا از حمله به افغانستان مبنی بر حذف کامل طالبان و نیروهای القاعده، اینک واشنگتن با تثبیت جایگاه خود در منطقه، به دنبال مذاکرات صلح با این گروه‌های تندرو است.

برخی از تحلیلگران بر این عقیده‌اند که حفظ ثبات و امنیت در منطقه به طور اجتناب‌ناپذیری بستگی به خروج نیروهای نظامی خارجی از منطقه و به صورت موردی ازافغانستان دارد.

این تحلیلگران باور دارند که امضای توافقنامه امنیتی وبه دنبال آن تداوم حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان نه تنها ثبات را به ارمغان نخواهد آورد، بلکه باعث تداوم ناامنی، رشد تروریسم، کشتار وسیع غیرنظامیان و همچنین افزایش تولید و قاچاق موادمخدر نیز خواهد شد.

منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی